

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1390/02/26



ادامه بحث از خصوصیات قاعده سوق

خصوصیات سوق یا قاعده سوق را از نظر روایات بحث می کردیم دو تا خصوصیت را گفتیم اعتبار ویژه این قاعده که محتاج تایید دیگری مثل اماره نیست اما اعتبار ویژه منظور از اعتبار ویژه این است که ما برای سوق اعتبار قائل هستیم با ویژگی و ان این است که چیزی را که در سوق مسلمانها بر می خوریم که احتمال طهارت و نجاست و احتمال تذکيه و عدم تذکيه در ان باشد حمل بر طهارت و حمل بر تذکيه می شود بدون اینکه تحقیق کنیم و بدون اینکه اماره دیگری به کار گیریم و بدون این که سوال کنیم بنابراین اعتبار ویژه قاعده سوق این شد که تذکيه و طهارت به طور قطعی جای سوال و نیاز به تایید از سوی اماره دیگر ندارد این معنا همان اعتبار قاعده سوق است که باید به ان توجه کنیم و این مطلب از روایات وارده دروسائل ج 2 باب 50 از ابواب نجاسات حدیث 3 و 6 استفاده می شود هر دو صحیحه هستند و هر دو هم صحیحه بزنطی صحبچه بزنطی (حدیث 3) باب 50

روایت اول سندش را اشاره کنید باسناده اسناد شیخ عن محمد بن علي بن محبوب که معلوم است اسناد شیخ به محمد بن علي بن محبوب درست است عن احمد بن محمد بن ابي نصر بزنطی راویها توثیق خاص دارند بزنطی از روایتی است که ضمیر سوالش فقط یک مرجع دارد که جز امام از کسی سوالی نمی کند و تمامی سوالا-تش هم از امام رضا علیه السلام است **سأله عن الرجل يأتي السوق فيشتري جبه فراء لا يدركي اذكيه هي ام غير ذكيه ايصلي فيها؟ فقال نعم ليس عليك المسئله ان اباجعفر كان يقول: ان الخوارج ضيقوا علي انفسهم بجهالتهم ان الدين اوسع من ذلك** سوال می کند که مردی می آید بازار لباس می خورد جبه ای پالتوای تقریبا یا قبایی که پوشش بلندی است لا یدری اذکيه هي ام غير ذکيه نمی داند این پوست از حیواناتی است که تذکيه شده است یا تذکيه نشده است ايصلي فيها می تواند با این لباس نماز بخواند {الفراء الذي يلبس من الجلود التي صوفها معها/مجمع

البحرين/} فقال نعم اين يك حكم اعتباركه مي تواند نماز بخواند پاک و طاهر است نماز كه مي تواند بخواند دو تا حكم هم دارد طهارت و تذكیه بعد خصوصيت ويژگي را بيان مي كند نعم ليس عليكم المسئلة جاي سوال نيست كه امام ارشاد مي كند كه ديگر سوال نكنيد سيد الاستاد يك مطلبي اينجا دارد مي گويد اگر سوال كند و دنبال اماره ديگر برود قاعده سوق ديگر لغو مي شود معنای قاعده سوق اين است اگر شما دنبال اماره ديگر برويد قاعده سوق ديگر وجود ندارد ليس عليكم المسئلة دلالت كامل و سند هم درست صحيحه بزنطي (حديث 6) باب 50

حديث دوم شماره 6 باز هم باسناده اسناد شيخ عن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن ابي نصر بزنطي سند شيخ هم درست است خود بزنطي كه عن الرضا عليه السلام قال سالتة عن الخفاف {سوال كردم از امام خف هايي كه در بازار است} ياتي السوق {خفافي كه وارد بازار مي شود} فيشتري الخف لا. يدري اذكي هو ام لا {مي خرد مومني چكه اي را نمي داند كه ان تذكیه شده است يا تذكیه نشده است} ما تقول في الصلاه فيه و هو لا يدري ايصلي فيه؟ قال نعم انا اشتري الخف عن السوق ويصنع لي واصل في فيه وليس عليكم المسئلة. چه مي فرمايد در نماز خواندن در همان حكم و هو لا يدري كه نمي داند كه تذكیه شده است يا نشده است ايصلي فيه ايا مي تواند نماز بخواند در ان لباس قال نعم انا اشتري الخفه من السوق و يصنع لي و براي من ساخته مي شود در همان بازار چكه يا كفشي و اصلي فيه و خودم نماز مي خوانم تاكيد و ليس عليكم المسئلة شما حق سوال كردن را نداريد اين ويژگي در دو تا روايت در دو مورد عين تعبير مي تواند اين مطلب را اعلام كند كه سوال كردن درست نيست ليس عليكم المسئلة بسيار مطلب به روشني با ويژگي خودش به دست امد اعتبار سوق است با ان ويژگي كه سوال درست نيست سوال و جواب روايات وارد است البته عقلايي هم هست روايات را كه تمام مي شد مي گفتيم

توضيح بيشتر ويژگي قاعده سوق نسبت به قواعد ديگر سوال و جواب قاعده يد يك قاعده بسيطي است پشت سر چيز ديگر ندارد قاعده يد به عنوان يد مال در دستش هست قاعده سوق يك عقبه ديگر دارد جاي سوال دارد لذا حتي گفته شده است كه درباره سوق امارات خاصه اي كه يد و صنع مسلمان كار و صنعت مسلمان باشد و تصرفات دال بر طهارت باشد اينها قاعده سوق دارد اما قاعده يد ندارد و ثانيا اين ويژگي از نص استفاده مي شود كه سوال نكن در يد هست كه اماره ملكيت است مالي كه در دست كسي بود اماره ملكيت است اما روايت آمده باشد كه اين ويژگي را تصريح بكند ليس عليكم المسئلة مخصوص به قاعده سوق است

سيره مسلمين در سوق

مضافا بر اين روايات و نصوص سيد الاستاد مي فرمايد به نحو مجمل كه اين قاعده و اين تعامل مورد سيره متشرعه است انهايي كه مسلمان هستند يا سيره مسلمين يا انها كه متشرعه هستند و پاييند موازين شرعي علي الاقل سيره مسلمين بر اين است كه با سوق مسلمين معامله طهارت و تذكیه در نظر بگيرند كالا. و اجناس لحم و شحمي كه در سوق مسلمين عرضه بشود سيره محكوم به طهارت و تذكیه مي كند و اين سيره اي كه دو تا خصوصيت دارد استمرار و امضا اما اينجا امضاي لفظي هم دارد نصوصي كه آمده است لفظا

و نضا امضا کرده اند سیره از اعتبار و جایگاه بالایی برخوردار است بنابراین قاعده سوق یک قاعده عقلاییه شرعیه است و اکثریت فقها و اصولین درباره قاعده سوق اتفاق نظر دارند که قاعده سوق و اعتبار ان مورد اجماع فقهاست و برتر از ان می توانیم بگوییم که مورد توافق مسلمین است سنی ها هم قاعده سوق را تایید می کنند و به مقتضای قاعده سوق عمل می کنند بعد از این که قاعده سوق مشی و مسلک فقهی اصولی سید الاستاد به پایان رسید نکات تکمیلی بحث سوق

نکات تکمیلی وجود دارد سه نکته به عنوان نکته های تکمیلی شایسته بحث و تحقیق است درباره قاعده سوق نکته اول منظور از اغلب در قاعده سوق چیست؟ نکته دوم حکم سوق مسلمانی که در بطن بلاد کفار است مثل هند و چین چیست؟ نکته سوم حکم ید کافری که در سوق مسلمان است شایان یادآوری منظور از اقلیت اقلیت عددی نیست

نکته اول منظواز اقلیت که در صحیحہ اسحاق بن عمار بود وسائل ج2 باب 50 حدیث...5...قلت: فان كان فيها غير اهل الاسلام؟ قال: اذا كان الغالب عليها المسلمین فلا بأس. اقلیت عددی نیست که گفت اگر در کشوری مسلمان و کافر وجود داشته باشد چه کنیم امام فرمود اگر مسلمان ها اغلب باشند غالب آنها حکم سوق مسلمان را می توانند داشته باشند اولاً. در تعبیر غالب آمده غالب و اغلب مثل مشهور و اشهر است که گفتیم اشهر کمتر از مشهور است مشهور تک عنوان است یعنی یک قولی است که مشهور است مقابلش شاذ و نادر است اشهر این است که دو تا مشهور است یکی شهرتش بیشتر است لذا گفتیم مشهور بالاتر از اشهر است غالب بیشتر از اغلب است یعنی دو تا جمعیت قابل توجه دارند یکی یک مقدار بیشتر است اول بدانیم که در نص آمده غالب نه اغلب نکته دوم منظور از غلبه غلبه عقلاییه عرفیه است غلبه عقلاییه عرفیه معنایش این است که طرفش چیز بسیار اندک و غیر قابل توجه باشد تا بدان حد که از نظر عقلاً. مورد توجه قرار نگیرد و این غلبه اگر در سوق مسلمان وجود داشت حکم سوق وجود خواهد آمد و اگر کمتر از این بود غلبه عددی پنجاه و یک چهل و نه یا چهل و شصت اگر این حدود بود اولاً اغلب است نه غالب و ثانیاً غلبه عقلایی به حساب نمی آید

موقع شک در تحقق غلبه چه باید کرد
و ثالثاً شک در حکم می کنیم آیا غلبه هست در حدی که حکم سوق را اعلام کند؟ بله شک در تحقق غلبه مساوی با عدم تحقق غلبه است
اطلاق در غلبه

وجه چهارم غلبه اطلاق ندارد لفظ و معناست یک لفظ یک معنای لغوی دارد که اطلاق در ان زمینه ندارد فقط لفظ است و معنا معنای غلبه پس از این که دائر بود بین اقل و اکثر مراجعه می شود به اخذ قدر متیقن معنای غلبه را که فهمیدیم مثالش در بعضی از کشورها فرض کنید لبنان، لبنان حکومتش رئیس جمهورش مسیحی است نخست وزیر سنی رئیس مجلس شیعه تصویب شد جمعیت هم غلبه است نه برای شیعه نه برای سنی نه برای مسیحی هر کدام بخش عظیمی دارد من از بعضی از لبنانی ها که پرسیدم گفتند که در مقایسه با در نظر گرفتن سه قسمت شیعه بیشتر است در هر صورت اگر بازاری باشد در لبنان در قسمت جنوب لبنان که منطقه کلا شیعه نشین و مسلمان سوق مسلمان است و

حکم سوق را دارد و همین طور در مناطق سنی نشین اما اگر در خود بیروت که همه این سه دسته وجود دارد ما کالایی را دیدیم چرمی را بخریم از بازار بیروت از صنعتش هم خبر نداریم اینجا دیگر حکم سوق جاری نیست غلبه احراز نشده بنابراین چرمی که اینجا بخریم حکمش همان عدم تذکیه است نکته اول را خوب فهمیدیم و مثالی هم در این نکته خارجا پیدا کردیم و احيانا مسافرتي پيش بيايد

سوال منظور از اطلاق غلبه چیست جواب خود کلمه غلبه اطلاق ندارد که بگوییم تمامی غلبه ها را می گیرد چون اطلاق ندارد اگر شک کردیم باید به قدر متیقن اخذ کنیم

حکم بازار مسلمین در بلاد کفر مثل هندوستان یا کاشغر چین

اما نکته دوم حکم بازار مسلمان در بلاد کفر که مصداق بارزش هندوستان است در اینجا بلاد کفر به معنای کلمه است چین هم البته هست مخصوصا یک استان یا یک شهر بزرگ نزدیک مرز پاکستان است به نام کاشغر منطقه وسیعی است همه مسلمان هستند فاصله تا خود چین شش هفت ساعت است با هواپیما و وصل است به مرز پاکستان پاکستان الان رفت و امدهای هم خرید و فروش کالا. هم دارد با این منطقه این کاشغر اصلش یک شهر و منطقه مسلمان نشین بوده ظاهرا منطقه اصلش قزاق است یا تاتار است از قبائل تاتار احتمالا بنابراین بازار مسلمان که به معنای واقعی کلمه با تعریف فقهی مسلمانها اهل تصرف و صنعت و تولید باشند گردانندگان اصلی در بازار باشند و عرضه کنندگان کالا اگر اینجوری باشد مثل شهر حیدرآباد هند یا فیض آباد یا کشمیر اینها بازار مسلمان است صنعت دست مسلمانهاست شک در آن نیست سوق سوق مسلمان است آن بالا. یک هندو که حاکمیت سیاسی دارد به اعتبار سوق مسلمانها ضربه ای وارد نمی کند اما اگر بعضی از کالاها مخصوصا مثل چرم و امثال آن اگر بداند که مستقیما از مصانع و تولیدگاههای عمده که در دست هندوها هست می آید که قطعا هست بعضی از تولیدات اگر لحم و شحم چرم اینها را بدانند که تولید و صنعت آنهاست و می آید اینجا این دیگر مسبوق به عدم تذکیه قطعی است در این صوت شک در آن نیست که عدم تذکیه جاری است اما اگر شک کند با وجود اینکه خود مردم اهل صنعت و تولید هستند شک نکنند در سایه قاعده سوق به شک اعتنا نکند مطلب بسیار خوبی و محل ابتلا و همین طور یک مسئله فرعی درباره تولید پنیر و روغن و اینها به حضور شما از لحاظ قاعده فقه پنیر و روغن در حالتی که الان در وضعیت تولیدات صنعتی امروز که احتمال می دهیم دست مستقیما به آن اصابت نکند همه با دستگاه است همین که احتمال عدم تماس با دست را بدهیم دیگر اصاله الطهاره جاری است بنابراین پنیر و روغن زیر مجموعه قاعده طهارت قرار می گیرد چون آنها زیر مجموعه قاعده عدم تذکیه نیستند

ید کافر در بازار مسلمان

نکته سوم که دست کافر در بازار مسلمان دو صورت دارد صورت اول این است که کافر را می بینیم از عمال و کارگرانی است پیش مسلمان شک در آن نیست که حکم طهارت است ابزاری است دیگر آن خودش هیچ نقشی ندارد مگر رطوبت دستش تذکیه و عدم تذکیه معنا ندارد صورت دوم که محور بحث است دست کافر است بازار مسلمان ما نمی دانیم آیا این دست این چرم را بدون تذکیه آورده یا با تذکیه مبنا فرق می کند بنابر مبنا سید الاستاد که سوق هست و غلبه هست و بیع و شراء در داخل سوق و فهم عرف هم این است که این

فرد استثنا غير متعارف كار نمي كند آنچه متعارف است مطابق با موازين شرعي و اسلامي است اين حكم به طهارت و تذكیه جاري مي شود منكر در مسلمانيت شده يعني اشراف شده در اسلام و سوق اسلام از خودش فقط يك نامي بيشتر نيست فقط اسم كفار نظر اقا ضياء عراقي در اين باره

و اما بنا بر مبناي سيد الحكيم كه ان شاء الله شرحش را فردا بدهيم و مرحوم اقا ضياء عراقي (ره) ادله سوق شامل يد كافر نمي شود و اتصاله عدم تذكیه درباره اين مورد جاري مي شود و مويد بر اين مطلب قول صاحب جواهر (ره) است كه مي فرمايد يد كافر اماره عدم تذكیه است همان طوري كه يد مسلمان اماره بر تذكیه و طهارت است شرح مسئله ان شاء الله براي فردا عنوان بفرماييد نصوص سوق از منظر سيد الحكيم (ره)